بسم الله الرحمن الرحیم

مبداء ترقی

مجلس اول در اسلامبول

وزیر

هرگاه دول خارجه بر دولت اسلام حمله بیاورند دفاع بر ما لازم خواهد بود یا خیر

شیخ

دفاع بر هر دولت لازم خواهد بود علی الخصوص بر دولت اسلام

وزیر

بر صدق الحکم هرگز تعدی ننموده است ولی در این مطلب یک نکته
دیگر است در باره بحث تحریر سامحه است ما تماماً سؤال نموده‌ایم
در چه طریق و چه اسباب باید دفاع نمائیم

شیخ

شیخ

مطلب پر واضح است بهمان طریق و بهمان اسبابی که اولیای دین اسلام
و اجداد ما دفاع میکنند ما نیز باید بهمان طور دفاع نمائیم

وزیر

این قرار قبل دول فرنگ با توپ و تفنگ بر ما حمله می‌آورند
ما باید ایشان را با تیر و کمان مقابله نمائیم

شیخ

نه خیر این طریق با هر اسباب و با هر اسلحه که آنها حمله بیاورند
ما نیز با همان اسباب یا با اسبابی که بهتر از آن باشد دفاع نمائیم

وزیر

هرگاه آنها با لشکر منظم پیش بیایند ما چه باید بکنیم

شیخ

ما هم باید با لشکر منظم دفع آنها را بکنیم

وزیر

هرگاه آنها کشتی آهنی بسازند باید چه بکنیم

شیخ

یعنی این سؤالات زیادی هم بیجاست اگر حمله آنها با کشتی آهنی باشد
دفع باید هم با کشتی آهنی بشود

وزیر

از این قرار شما برای دولت اسلام واجب میشمارید که جمیع
ترقیات علمی خارجه را اخذ نمایند

شیخ

بلی برای دولت اسلام واجب است که بجهة حفظ اسلام هر نوع

اسباب

اسباب و ادواتی که لازم است فراهم بیاورند ولی یک شرط

وزیر

کدام شرط

شیخ

باین شرط که ملت ما مقلد حرکات کفار نشوند

وزیر

عجب فرمودید ما نیز بگفتار شریف اعتقاد داشتیم ولی ایراد حرف
در این نوع فرمایش شما تکلیف دولت بهیچوجه معلوم نمیشود

شیخ

چرا معلوم میشود

وزیر

بجهة توضیح مطلب یک مثلی می‌آورم معترف باشید که اسباب
قدرت فرنگستان است حال از شما میپرسم معترف هستید یا نه

شیخ

البته بد نیست

وزیر

چه طور بدانیم آیا همان تلغراف فرنگی ها را اخذ کنیم یا اینکه
تلغراف دیگر اختراع نمائیم

شیخ

البته اگر بتوانید یک تلغراف دیگر اختراع کنید که مخصوص ما باشد بهتر است

وزیر

علوم و صنایع اهل فرنگ حاصل چندین هزار سال اجتهاد بنی آدم است
و تلغراف یکی از نتایج علوم ایشان است چون در این چند هزار سال
گذشته در این نوع اختراعات بزرگ هیچ پیشرفتی نکرده است
و چون از جمیع این علوم که مقدمه این قسم اختراعات است کلاً عاری هستیم

لهذا جای هیچ تردید نیست که در این روزها نه در ارض روم نه در بغداد
و نه در کنار انگلیس از میان ما تلغراف تازه اختراع و ایجاد نخواهد کرد
حال بفرمائید آیا همین تلغراف فرنگی ها را اخذ کنیم یا اینکه
منتظر بنشینیم که اهل ما تلغراف تازه اختراع کنند

شیخ

چون تلغراف از اسباب آلات فرنگستان است و چون انتظار ما [illegible]
از شما بر دل سخت خواهد بود لهذا هیچ عیب نخواهد داشت که شما
تلغراف فرنگی ها را اخذ کنید

وزیر

سایر جمیع ترقیات بعینه مثل این مسئله تلغراف است طوائف
فرنگستان بقدریکه در اختراع تلغراف هنر و صنعت بکار برده اند

ده آنقدر نیز در اصلاح آبادی مملکت جهت ترقی کرده‌اند ساعت

و کشتی بخار را به استادی ترتیب داده‌اند دواخانه و تکیه و دار

و جمیع اوضاع مملکت را نیز بهمان روش از روی صد قسم علم و مهارت

بدرجه کمال رسانده‌اند چنانکه بدون اصطلاح علوم آنها نمیتوانیم دوا و

تلغراف بسازیم بهمان دلیل نیز بدون اصطلاح تمدن ایشان

هرگز از برای ما ممکن نخواهد بود که بتوانیم ممالک خود را بپایه آبادی

ولایت آنها برسانیم یا باید از ترقی و قدرت فرنگستان صرف نظر نمائیم

یا باید ترقی و قدرت آنها را از روی همان اصول اخذ نمائیم که آنها

اخذ کرده‌اند خارج از این دو شق تکلیفی از برای ما متصور نیست

شیخ

چه معنی دارد سرکار وزیر اصطلاح دول فرنگستان را چگونه میتوانیم قسمت کنیم

آنها

آنها فرنگی هستند و ما عثمانی هستیم که فرانسه با مسلمان

وزیر

جناب شیخ مطلب را مشتبه نکنیم من نمیگویم که آنها کافر نیستند

من میگویم در اصطلاح فرنگ را حکما قبول بفرمائید حرف من

اینست که قدرت دول فرنگ حاصل اصطلاح مخصوص آنهاست اگر ما

صاحب آن قسم قدرت باشیم پس ناچاریم اصطلاحات آنها را

جمعا قبول نمائیم و اگر اصطلاحات آنها را قبول نداریم پس دیگر نباید

در فکر مقابله قدرت آنها باشیم نباید واپور بخواهیم و نباید واپورسازی

را موافق اصول علوم فرنگ بسازیم اگر گمان بفرمائید یا چنین شرط

ازین بیاید که واپور بسازیم خیر بعبارة اخری آنچه مایه قدرت

ما جایز نیست اینست که ما اصل قدرت دول خارجه را اخذ نمائیم خیر

شیخ

ما نمی فهمیم انتساب سنی را حالا چرا بچه سبب آوردید

وزیر

آقا چه میفرمایند جای ماتستید این مسئله است جمیع خرابی های
ما حاصل عدم حس انتساب است ما این مطلب را درست نگفتیم چه میخواستیم بگوئیم
به پسینه اولیای دولت ما را در چه پست مکش مشغول که اشتباه ایراد وقت
نمیخواهیم آیین تمدن این عهد را در ممالک محروسه برقرار فرمایند
در ما کار نموده ایم و اگر در آیین تمدن خود را بی نگاه بسته ایم
دول خارجه بواسطه چنان آیین بر ما صدمه قسم تفوق پیدا کنند
... آنند حقوق دولت ما را کمک های علیه و آنوقت ما
باز فریاد برنند که ما مخالفان ... استیم و مستبدیم دولت اسلام را

حفظ

حفظ نمائیم در میان این دو آسیاب گرفتار متحیر مانده ایم باید علمای اسلام
با ما همراه باشند که ضبط قدرت فرنگستان را ... نمائیم یا از آسمان
چند فوج فرشته بفرستند که ما را از استیلای قدرت فرنگ نجات بدهند

شیخ

اینهمه که از قدرت فرنگ میگوئید مگر قدیم هم قدرت اسلام را بخاطر ندارید
مگر فراموش کرده اید که اجداد ما با همین اوضاع در مدت ... ممالک را تسخیر

وزیر

کدام دین در کدام عصر دنیای اجداد ما کجاست و ما کجا هستیم از خیال اجداد ما
که بگذرید در ابتدای اسلام ... باشند در آن وقت ... لشکر
در عهد اجداد ما از اینجا تا لندن چند ماه راه بود حالا در ظرف
چند روز دویست هزار لشکر از فرانسه بتوپ برسانند ... اجداد ما

از ابتدای خلقت عالم تا امروز چه نوشته اند در یک سال اهل فرانسه
فقط ده مقابل بیشتر از آن می نویسند که کدام یک از اینها است
این عهد را کرده ایم آبادی فرنگستان حالا چه دخلی با ایام سابق دارد
در عصر سلاطین بزرگ ما قدرت اغلب آنها در کثرت لشکر بود
اما در این عهد بی اعتبار انگلیس بیست و سه کرور خلق آسیا را رعیت و بنده
و تنگ میسازند سابقا دول همجوار بازور بازوی خود جنگ میکردند
حالا جنگ ایشان بازور علم است

شیخ

صد هزار افسوس این حرف صحیح است که یکی شده زور و اعتبار بعضی ملل
بالکل بسته بمراتب علوم ایشان است هرگاه اولیای دولت ما
واقعا طالب ترقی ملت اند عوض اینکه پی تقلید دیگران بروند باید اول

فورا

قدرت خود را بلاتأمل صرف انتشار معارف نمایند ۷

وزیر

رسیده ایم بجای مطلب بی هیچ جای تردید است که معنی قدرت و رفاه
دولت منوط بانوار معرفت است و الآن بتصدیق کافر و مسلمان
اول کاری که در این دولت داریم این است که نداریم ملت اسلام
در عوالم معرفت از سایر ملل عقب مانده و آیا در عقب این لزوم
یک نشئه ظهور کرده که در حق آن واقعا عاجز مانده ام

شیخ

ترویج علوم از برای مملکت بزرگ هیچ مقطع ندارد از برای این کار چیز
کافی است اول یک جزء همت و بعد یک قدری پول

وزیر

معطل مانده از عجز همت است و نه از نقص پی

شیخ

پس اشکال شما در چیست

وزیر

اشکال ما تحیر و بدبختی ما در این است که ما اهالی اسلام بجهة کسب علوم در کار
عیسوی بکلی عاجز و منقطع مانده‌ایم با همه در دولت ما از قرنها پیش بهمت صرف مدام
و هر قدر بیشتر جهد و کوشش میکنیم باز می‌بینیم عقلای عیسوی در جمیع علوم و
فنون از ما مراتب بیشتر هستند طوایف فرنگستان در تسهیلات اسباب اهل
رعایای عیسوی در محکوم دولت ما هستند در هر کار و در هر یک از علوم و معارف
بر جمیع مسلمین نوعی تفوق پیدا کرده‌اند در دیگر امور نیز ما با ایشان فرق کمال اسلام داریم

شیخ

این چه حرف بیمعنی است که میشنوم این اعتقاد را فسخ باید نمایید چه

بتصدیق

بتصدیق آن علم و هنر که امروز یک از رعایای ما بیشتر از علم و هنر داشت در میان
مسلمانان صد نفر آدم میشناسیم که از جهت فضل و استعداد ذاتی هزار مرتبه از جمیع رعایا
آراسته‌تر هستند

وزیر

حرف ما بر استعداد ذاتی و بر فضیلت افراد ما نیست ما هم میدانیم که در میان
مسلمانان بعضی اشخاص یافت میشود که از آحاد عیسوی با عقلتر و صاحب هنرتر هستند
حرف درباره دول ما در اینست که با وجود شئونات و تفوق استعداد اهالی اسلام
در باب وضع اقسام تسهیلات و ترقیات که بجهة ترقی اطفال ما فراهم آورده‌ایم
باز از هر دو فضل و هنر و معارف عمومی در میان طوایف عیسوی اقلاً ده مرتبه
بیشتر شیوع دارد تا در میان مسلمانان

شیخ

برای فهم شما این عقاید عجیب و غریب را از کجا پیدا میکنید چه ضرر دارد

رعایای ما را این شدت رغبت و ترجیح از چه در این عقیده شما خود چه فایده دیده‌اید

و بجهه تصریح چنین مطلب چه سند و چه دلیلی دارید

وزیر

دیگر چه سند و دلیل آشکارتر از این از صنایع که در پای تخت خود شاهد هستیم

جمیع صنایع و کلیه مشاغل که فی الجمله علم و هنر لازم دارد همه در دست عیسویهاست

در میان دو صد نفر تاجر صاحب سواد نداریم و در میان کسبه عیسویها

هیچ شاگرد بچه نیست که دو سه زبان نداند علمای معروف ما هنوز

یک کتاب جغرافی ندیده‌اند و در همین شهر سی هزار طفل عیسوی است

در جغرافی و مقدمات پنج شش علم دیگر امتحان میدهند تا از پای تعلیم

درس بگویند کدام علم و کدام فن است که عیسویهای ما کسب و در سایه آن اسباب

در میان خود منتشر کرده باشند و کدام امتی است که در میان ما اسم آن علوم

[illegible]

و آن کتب را نشنیده‌ایم ما هنوز از علمای زبان خود نداشته‌ایم یک

کتاب لغت آن طوری که باید داشته باشیم و این عیسویهای پوسیده علاوه بر آنکه

از برای جمیع السنه خارجه اقسام لغت را دارند هیچ کتاب معروفی نیست

که بزبان خود کتابت ترجمه نکرده باشند در میان مسلمانان هزار نفر

آدم سراغ نداریم که تاریخ ملت خود را بداند و حال آنکه در میان

رعایای ما چندین هزار زن و دختر هست که هرچه در تاریخ عالم چه در علوم ادبیه

و چه در اطوار و آداب ملت آنچه هست میتوانند ردیف هر مجلس و استاد

هر جا باشند چه لازم که ما دور برویم از همین جا بخریم و برویم چهار پر

دیار بزرگ خلطه و حالت عارف را تحقیق نمائیم از میان هزار نفر مسلمان

قطعاً ده نفر نخواهیم یافت که بجز قصه‌های بیره زنان اطلاعی دیگر

داشته باشند ولی در هر گوشه و در میان هر صنف یک عیسوی خواهیم یافت

در علاوه بر تقدمات علوم یا در طب یا در ریاضی یا در فرهنگ یا در شیمی
یا در نقاشی و یا در فنون تجارت صاحب فهم هنر و اطلاع کامل بوده اند

شیخ

این علوم و این فنونی که شما میشمارید وضع مملکت ما ندارد و اینها
همه اختراعات خارجه است و ما احتیاج به این چیزها را لازم نداریم

وزیر

چه طور لازم نداریم قدرت دول فرنگستان پس در کجاست از برای
این همه صنایع و تجارت و اختراعات و ترقیات طوایف خارجه مگر
بجز رواج این فنون سبب دیگر تصور فرموده اید

شیخ

بسیار خوب فرض میکنیم در جمیع این علوم از برای ما لازم باشد و باز هم فرض میکنیم

در رعایای

در رعایای ما در بعضی از این علوم بر ما فایق باشند مانعی است که فوق
ایشان سببی نخواهد داشت مگر اینکه آنها در مدارس خود بیشتر از ما
پول صرف میکنند

وزیر

هرگاه سبب تفوق ایشان این بود که میفرمایید چاره کار خیلی آسان میشد
اما حیف که هزار دلیل آشکار است که ما اهل اسلام بجهت تحصیل علوم
اقلا ده مرتبه بیشتر پول و همت و قدرت صرف میکنیم تا اغیار
در کل ممالک اسلام پر است از مدارس بزرگ و نصف املاک ما همه
وقف این مدارس بوده است علاوه بر این اسباب و تسهیلات قدیم
الان ما وزارت معارف داریم و رعایای ما ندارند ما چندین مکاتب
دولتی داریم و آنها ندارند دولت ما چه قدر پول گرد فرنگستان در باره

که همه از اهل اسلام بودند باب عالی و حکومت های ولایات و مجالس
اداره و جمیع مناصب دولت هر کدام یک مدرسه و یک دستگاه تعلیم داشته
تمام آن مخصوص تعلق باو داشته اند برای این امتیازات چه بابت
اهل اسلام در عوالم معرفت تعلم رعایای ما باشند و حال آنکه حاصلکار
نقطه مقابل آن است

شیخ

هرگاه سکنه ممالک را قدری اهمال و بی اعتنایی کرده اند تحرک غیرت آنها
از برای دولت مهلک خواهد بود

وزیر

لهذا امیدوارم قبول کرده شاگردهای ما بی غیرت تر از سایرین باشند
در دنیا هیچ مذهبی نیست که بقدر اسلام محرک و مشوق تحصیل معارف باشد

و مشتاق هیچ گروهی نیست در اکتساب علوم بقدر طلاب مدارس ما
ساعی و حریص و مجاهد و ثابت قدم باشند

شیخ

پس دیگر دول عیسوی را چیست

وزیر

دیگر دول آنها را خوب دانسته ام ولی میترسم شما انکار کنید

شیخ

چرا میترسید دانش سبب ترقی دیگران چه تقصیر خواهد بود

وزیر

سبب کثرت معارف ایشان این است در ترجمه کتاب علوم بعضی
تسهیلات پیدا کرده اند که ما نداریم

شیخ

یعنی چه تسهیلات

وزیر

در جواب یک مثل می آورم فرض بفرمائید در فرنگستان
ده نفر شاگرد ایطالیائی همه یک سن و با استعداد مساوی
در یک مدرسه باتفاق هم ابتدا به تحصیل زبان خود مینمایند بعد از
پنج روز شاگردهای ایطالیائی جمیع کتب خود را بدون زحمت میخوانند
و شاگردهای ما بعد از ده سال تحصیل باز نخواهند توانست کتب
ما را بی غلط بخوانند این سهولت تنها در میان ایطالیائیها نیست
ملل عیسوی خواه روس خواه ارمنی خواه یونانی جمیعاً صاحب این استعداد شده

شیخ

خیلی

خیلی غریب است ملل عیسوی چه طلسمی بکار برده اند که شاگردهای ایشان
زبان خود را باین آسانی میخوانند

وزیر

هیچ طلسمی ندارند یک آلتی اختراع کرده اند که بامداد آن
بدون هیچ اشکال سواد پیدا میکنند

شیخ

این حرف شما بنظر محال می آید هرگاه حقیقة این طور آلتی است
پس چرا اخذ نمیکنند تحصیل این آلت چقدر خرج دارد یا اینکه فرنگیها
بما نمی فروشند

وزیر

این آلت هیچ خرج ندارد و هر وقت بخواهیم فرنگیها بدون مضایقه

با خواهند داد لیکن ما جرأت نمی‌کنیم که یکی از آنها را بپوشیم

شیخ

ای بی‌فهم چه بیچاره‌اید که گوشه چرا جرأت ندارید از چه می‌ترسید

وزیر

می‌ترسیم ما را تکفیر کنند

شیخ

این چه تصوریست مگر این آلت خلاف دین اسلام است

وزیر

آلت مزبور اصلاً و قطعاً ربطی به هیچ دین ندارد و اگر چه الحواشته
بقدر ذره منافی دین اسلام بود در مجلس ما مذاکره او را بر جاری نمی‌شمردم

شیخ

پس چرا

پس چرا از تکفیر ما می‌ترسید اگر خلاف دین نیست پس دیگر چه دلیل
در اخذ چنین اسباب مفیده تأمل دارید

وزیر

سبب تأمل اینست که این آلت خلاف رسم قدیم است

شیخ

اما سبب بیهوده است بعد از آنکه فواید این آلت بنظر شما مکشوف شد
کمال حماقت خواهد بود که ما محض رعایت یک رسم قدیم
ملت اسلام را از فواید آن محروم بداریم

وزیر

در فواید آن هیچ شک نداشته باشید بهزار دلیل می‌توان ثابت کرد
در عمده توقف رعایای ما از این محسنات همین آلت است

شیخ

پس اولیای دولت ما دیگر چه افتخاری دارند هر کس قدر ذره‌ای دولتخواهی
داشته در تحصیل و ترویج چنان آلت آناً ساعی شده باید

وزیر

حالا این طور میسر باشد اما اگر فردا ما این اسباب را پیش شما
بیاوریم خود را شهید خواهید کرد که نباید قبول کرد

شیخ

عجب سری است که این آلت چه چیز است چه گناه و چه تقصیری کرده است

وزیر

مطلب همان است که گفتم هیچ عیب و تقصیری ندارد مگر اینکه
خلاف رسوم متداوله است

شیخ

شیخ

اگر اشکال مطلب این است من حالا بشما عرض نمایم
که علمای اسلام این آلت را بدون حرف بلکه در کمال
امتنان قبول خواهند کرد حالا بگوئید ببینم چه چیز است

وزیر

میگویم اما خواهید خندید

شیخ

چرا بخندم من دیده‌ام که شما حرف بامعنی میزنید

وزیر

این آلت عجیب که من اینقدر تعریف میکنم و شما حکماً بآن
خواهید خندید نیست مگر یک الفبای مخصوص

شیخ

اما آلت سپاه کرده‌اید الف با چه دخل بمطلب دارد

وزیر

دیدید در حق داشتم وقتی میگفتم بر حرف من خواهید خندید

شیخ

اما شما چنان حرف میزنید که آدم بی اختیار میخندد الفبای
رعایای ما چه نسبتی بخط ما دارد فرنگیها صد سال زحمت بکشند
نمی توانند یک سطر تعلیق ما را بنویسند بهتر از خط نسخ و ثلث
چه میتوان تصور کرد و آنهائی که بر کرسی نشسته‌اند در خط ما سرآمد
جمیع خطوط است

وزیر

برافضا

بر رفضای خطوط ما حرفی نزدیم سخن بر سر خط این بود که شاگردهای
فرنگی در بیست روز جمیع کتب خود را میخوانند و شاگردهای ما بعد از
چندین سال زحمت باز نمی توانند خطوط ما را بخوانند

شیخ

این چه تساوی است که باستعداد اهل اسلام میدهید پس اینهمه
اشخاص صاحب سواد و اینهمه علمای فاضل چه میخوانند انکار
بدیهی زبان چه چرا

وزیر

برای فرمایش شما چندین جواب دارم اولاً چنانکه بیان نمودم
در باب سواد در میان ملل اسلام نسبت بسایر ملل بغایت
کمتر است ثانیاً این اشخاص معدود که در میان ما سواد دارند بجهت

کسب سواد فضلا بیست مرتبه بیشتر زحمت کشیده اند با این
در ایشانند دیگر تحصیل کرده اند تا شأن آن اشخاص که در بیان ما ادعا
می کنند که جمیع کتب ما را میتوانند بخوانند دروغ می گویند
چنانکه الان هر چه کلمه بنویسیم که جناب شما و نه آن فضلا هم
در چهل سال عمر خود را صرف خط کرده اند نتوانند بخوانند
مثلاً این لفظ (گرد) را چه طور باید تلفظ کرد توقع دارم از اینها بخوانند

شیخ

این لفظ گرد است

وزیر

خیر این طور نیست

شیخ

پس

پس گرد است

وزیر

نه خیر این طور نیست

شیخ

پس نقش گرد است

وزیر

خیر این هم نیست

شیخ

قطعاً گرد است

وزیر

باز هم نشد

شیخ

چرا اذیت می‌کنید همه کس سه لهجه در این لفظ یا گَرد است
یا گُرد است یا گِرد است یا گرد

وزیر

در ریش یکی از همین تن‌ها شاید هم یک لفظ دیگرش خواستند
این است صراحةً بفرمایید که کدام یک از اینهاست

شیخ

تا معنی اطراف این کلمه درست مشخص نشود چه طور می‌توانم تلفظ آن را
تصریح نمایم

وزیر

معنی لفظ چیز دیگر است و تلفظ چیز دیگر معنی را نمی‌خواهم بنده حالا

الحقیقه

همین قدر بفرمایید که این لفظ را چه طور باید بخوانند

شیخ

عرض کردم بدون تصریح معنی تصریح لفظ ممکن نیست

وزیر

اینجا یک مسئله عمده‌ای است که تا امروز در نظر عموم خلق ما مشتبه مانده
و من مجبور هستم در قبل از اظهار نتیجه سخن اول حقیقت این مسئله را توضیح نمایم
جناب شما البته دقت فرموده اید که بنی آدم به جهت قید و بقای افکار
خود بعضی اشکال و نقوش مخصوص و بعضی ترتیبات و قواعد معین
کرده است به جهت کشف معنی این نقوش و این ترتیبات ما که طریقه
علیحده داریم یکی طریقه استنباط و یکی دیگر طریقه قرائت اگر بر یک
پرده نقاشی یا بر روی یک بنای قدیم صور و اشکال مختلفه ببینیم اگر لفظ

تحقیقات حدس گاهی از روی تخمین و گاهی از روی اطلاعات خارجی
مقصود مصنف را درک میکنیم این نوع خواندن را طریقهٔ استنباط
میگوئیم زیرا که بنای همه بر حدس و تخمین است با جازیت آنچه مصنف
تصور کرده است خواه معنی آن تخمین هم خواه نباشد اما از روی یک
قانون معین بطور تصریح خواند فرق این دو طریقه را هر طفلی میتواند
درک نماید اما یک چیزی که هیچ عقل باور نخواهد کرد این است که اهل اسلام
هنوز فرق این قسم خواندن را هیچوجه ملتفت نشده اند و گفته دیگر در هیچ جا
اظهار نمیتوان کرد است در طوایف اسلام نه تنها این دو طریقه
خواندن را مشتبه کرده اند بلکه در تحریرات و در تحصیلات خود بنای علما را
منحصرا بطریقهٔ استنباط گذاشته اند این قسم از پس خلاف عقل
میباشد که بنظر اغراق و دروغ می آید در حالتیکه اثبات آنرا در هر یک

از کلمات

از کلمات ما مجسم میفهمیم وقتی پی این نکته را) کرد (در میان یک کلام
مینویسیم شما چه طور میخوانید اول این لفظ را میگیرید و بکلمات اطراف
با نواع مختلف تطبیق میکنید بعد از روی حدس یک قسم اطلاعات خارجی
و بکمک مناسبات قرائن میگوئید که این لفظ بفلان دلیل کذا است
و بفلان دلیل نباید کذا باشد پس بفلان دلایل دیگر باید کذا باشد مهارت
در اسم اینهمه تحقیقات عقلیه را میتوان قرائت گذاشت زیرا که شرط
قرائت چنانکه گفتیم در عدم حدس و تخمین و در اجبار قواعد معینه است
بهمان نهجی که در جمیع زبانهای عصری معمول میفهم شما همین لفظ کرد
در خط ما محتاج اینهمه تحقیقات و تأملات عقلیه میباشد در زبان
روس و ارمنی و ایطالیا بطوری میتوان نوشت که هر شاگردی
بدون هیچ نوع اطلاعات خارجه و بدون هیچ قسم تعب و تعقل

فی الفور را مطابق منظور نویسنده بخوانند حالا از شما می پرسم این وضع
مختلف را چه طور می توان مشتبه گردانید وضعی که مبنی بر قواعد معینه و در میان
اهل علوم مسلم شده اول است بعد آنرا می توان خواند ولی کشف دلالت این
وضع دیگر را در سیاق ما مهمل است چه وضع بخوانان دارد

شیخ

معنی بیانات شما این است که کلمات ما اعراب ندارد

وزیر

کاش نقص خط ما منحصر بهمین اعراب بود ولیکن از بدبختی ما این قدر
اشکالات مختلف در خط ما جمع شده است که عدم اعراب در جنب سایر
معایب هیچ بنظر نمی آید هر وقت فرصت داشته باشید من نواقص
الفبای ما را یک یک با شما خواهم شکافت و آنوقت قطعاً شما خود در ملاحظهٔ

مشکلات

مشکلات این خط بیش از همه کس تعجب و حیرت خواهید داشت

شیخ

تقریرات شما هیچ وجه مطلب ندارد مشکلاتی که شما تصور فرمایید همه
از عجز ذهن و از نقص سواد است بعد از آنکه شخص زبان را به اندازه کافی
شعور داشته باشد دیگر چرا باید از نحو خواندن یک لفظ معطل شود از روی معنی
کلام معنی هر لفظ را درک میکند و فی الفور میخواند هرگاه کسی زبان ما را از روی
دانش نداند معنی و تلفظ کلمات ما را نگفته پیش او چه گناهی از برای خط ما خواهد بود

وزیر

مطلب را من عجب بیان نموده ام و شما عجب خوب درک فرموده اید
همهٔ این گفتگو از برای دانستن زبان است و شما میخواهید دانستن زبان را
قبل از تحصیل حاصل تصور فرمایید میگویند معرفت زبان قبل از خواندن ممکن است

اما بجهة خواندن اول باید زبان را دانست هیچ بشر آن تصور کرد که یک دولت
بنای معرفت عامه را بر نحو تر از این اساس گذاشته باشد هیچ می‌شود که در عرض
حرکات این عهد رعایای ما که هستیم تا باید جزو اهل دین دولت بشوند دارای
کسب زبان اینقدر است اقلا ده سال عمر خود را تنها صرف خواندن خطوط نمایند

شیخ

ما هرگز برعایای خود گفته‌ایم که زبان ما را حتما باید یاد بگیرید

وزیر

بلی گفته‌ایم ولی هیچ میدانید که نتایج این خط کار دولت ما را چقدر با
عقب انداخته است امروز اعظم خطرات دولت ما که از این است اختلاف
طوایف ما شکی نیست که باعث بقای این اختلاف بیشتر از همه
در اشکال زبان ما است اگر خط ما بسهولت خطوط خارجه بود در این

ایام باتصال

درین پنجاه سال گذشته یقینا زبان ما بر جمیع رعایای ما منتشر شده و بواسطه
استیلای یک زبان واحد ناچار یک نوع وحدت ملی حاصل میشد
این مطلب بحدی آشکار است که با کمال جرأت میتوانیم بگوئیم منشأ
اشکالات حالیه ما اعظم دشمنان دولت اسلام بوده نیست مگر خط
با این صاف که آخر الامر همه ما را مغلوب دولتهای عیسوی خواهد ساخت

شیخ

حقیقت مطلب این است که من دیگر از حرفهای شما هیچ نمی‌فهمم
نقص خط ما چه دخل برعایای ما دارد مشکلات زبان چه ربطی
به بقای دولت خواهد داشت

وزیر

فهمیدن این ربط موقوف بدو شرط است یکی اینکه با کمال شعور

داشته باشیم و دیگر اینکه بتاریخ این عهد فی الجمله تأملی [illegible] دراین

چهل پنجاه سال گذشته اولیای دولت علیه چه کار و در صدد چه مقصود

بوده‌اند مقصود ایشان بزرگی عالم معلوم است تمام قدرت ایشان

صرف این بوده است که طوایف مختلفه این مملکت را باهم ربط بدهند

بطوریکه مغایرت آنها بتدریج بیک نوع اتحاد مبدل شود لکن این تغییرات

و این تنظیمات دائماً پس تازه و این تدبیر ضعیف که شب و روز در [illegible] ما

مشغول داوری هست که بجهة تحصیل این اتحاد طوایف ما اتحاد طوایف مختلفه

در دولت واحده چنانکه بدیهی است ممکن نیست مگر بدو چیز یا بوحدت زبان

یا بوحدت مذهب بهزار دلیل دویمی دیگرش لازم نیست حالا در همه جا

علی الخصوص در ممالک ما وحدت مذهب بسیار مشکل بلکه محال است

پس بجهة اتحاد طوایف ما راهی که باقی میماند منحصر است بوحدت زبان

هرگاه

هرگاه زبان ما یکی نشود در رعایای ما پس از پانصد سال احتیاج

باز خواهند شد خط ما را بخوانند دیگر این اتحاد که منظور عقلای دولت مختل

است بقای ما است چگونه میسر خواهد شد طوایف ما البته بخط و زبان

نیاموزند در مقابل مشکلات زبان ترکی رجوع خواهند کرد بخطوط و زبانهای

اصلی خود و هرقدر در زبان مخصوص خود اجتهاد نمایند حب وطن و افکار

ملت و تعصب جدا از دولت علیه روز بروز بیشتر بروز خواهد کرد علاوه برین

ما برویم ده نفر شاگرد ترتیب کنیم آنها بواسطه سهولت خط صد نفر

ترتیب کرده‌اند و شاگردهای ما سی نفر از علوم نقطه و اعراب سر در نیاورده

شاگردهای سایرین صاحب ده علم شده‌اند فرق این در حالت هم در دولت

علیه و هم در ممالک اطراف مثل آفتاب روشن است عنقریب طوایف

هفتاد خواه مسلمان خواه عیسوی جزو ملت روس خواهند شد چرا که بسبب

زبان روسی را بایست تحصیل بکنند و دیگر استعمال زبان خود را از وی نمی‌فهمند
و بر خلاف این در دولت تبعهٔ ما هیچ رنج زبان خارجی یاد نمی‌گیرند
و با وجود زبان ترکی کوچک زبان‌ها آنجاست همه کس بیگانه‌اند در میان
اسباب قدرت فرانسه وحدت زبان اوست و شکی نیست که بدون
وحدت زبان ایطالیه اتفاق طوایف ایطالیا محال شده باری این
قواعد کلیه ما چه قدر باید غافل باشیم در کجا هستیم بدون یک زبان جامع
اینهمه طوایف مختلفهٔ خود را در تحت دولت علیه جمع و متحد نگاه بداریم

شیخ

تحقیقات شما از بس غریب است که با همه تفاصیل باز من هنوز نفهمیده‌ام
در نتیجهٔ کلام شما چه خواهد بود

وزیر

نتیجهٔ کلام

نتیجهٔ کلام من واضح و روشن است میگویم با این خط با غلطی که الآن
داریم محال و ممتنع است که بتوانیم اسباب و شرایط ترقی خود را
فراهم بیاوریم صد مجلس ترتیب بدهیم و هزار قانون تازه بگذاریم و هزار طور
کتب بسازیم و هر قدر لشکر نظم بدهیم مادامیکه خط ما این است زوال ملت
اسلام را هیچ پیغمبری چاره نخواهد کرد

شیخ

پس آخر چه باید کرد

وزیر

تکلیف ما معلوم و مشخص است باید قبل از همه چیز قبل از هر نوع تنظیم
و قبل از هر قسم تدبیر اول الفبای خود را اصلاح بکنیم چنانکه
با فیض این روش تمام آلات جنگ و اسباب سفر و صنایع تجارت

و جمیع اوضاع عهد خود را ترقی داده ایم باید با آیین اولین آنست که زندگی

خود را نسبت به ترقی مرهم دنیا آنکه به صدای انقلاب دین و دولت خود را

تسلیم عیوبهای شما هستیم بجز این مطلب واضح حرف و مطلب دیگر نداریم

شیخ

تا بحال هیچکس نگفته بود که عیب کار دولت اسلام در الفبای ما بود

این حرف را شما بمیان آورده اید و اصرار دارید که باید خط ما را

اصلاح کرد مقصود شما از این لفظ اصلاح چیست

وزیر

قبل از شرح طریقه اصلاح باید اول بدانید که معایب ترتیب

خط ما را جزء بجزء در دیباچه گفتیم

شیخ

از این چه

از این زحمت شما خیلی ممنون می شوم

وزیر

در الفبای ما سه و چهار عیب بزرگ است

شیخ

خیلی غریب است در کل الفبای ما سبب شکل مختلف سه

شما سه و چهار عیب پیدا کرده اید

وزیر

الآن جمیع این معایب را شما یک یک اعتراف خواهید فرمود

عیب اول چنانکه سابقاً بیان نمودم این است که کلمات ما

اعراب ندارد و این عیب بغایت بزرگ و بغایت وسیع است

در اکثر خط ما را هیچ شخص دیگری بود همان یک فقره بجهه شد

هر نوع زینتی کافی بود

شیخ

عدم اعراب در صورتی هم که عیب شمرده شود چاره‌اش آن سهل خواهد بود ما که اعراب را لازم دانسته‌ایم قراری میدهیم که بعد از این هر جا که لازم باشد اعراب بگذارند

وزیر

حرف من در اینجا در چارهٔ معایب پیش نیست که از برای هر عیبی یک چارهٔ متصور خواهد بود مقصود من در اینجا تعداد معایب است من میگویم هزار سال است که خط ما فلان عیب و فلان عیب را داشته الآن هم دارد و رفع این عیوب ممکن نبوده و آسان نخواهد بود و اما بعد از این چه دستور العمل بکنیم اینها مطلب دیگر است که در محل مناسب خودش مذکور خواهد شد

عیب دوم

عیب دوم اینست که شکل حروف را بی‌جهت تغییر میدهیم مثلاً حرف (ت) در ابتدای کلمه طوری نوشته می‌شود و در وسط طور دیگر و در آخر باز طور دیگر و در صورت انفراد بطور دیگر

شیخ

اگرچه من از زبانهای خارجه اطلاع درستی ندارم اما مکرر دیده‌ام در کتب فرنگی نیز چنین خطوط مختلف هست

وزیر

بلی این طور است در زبان فرانسه و ایتالیا و دیگر السنهٔ اروپا چندین قسم خط چاپی و تحریری است که اغلب بهمدیگر هیچ شباهتی ندارند ولیکن در ضمن این اختلافات یک قانون معینی است که در هر نوع الف با شکل حروف همیشه بزرگ و واحد است مثلاً در خطوط فرنگی

یک خطی است که روی سکو نند در این خط حرف (ر) یا حرف
(م) یا حرف دیگر همیشه یک شکل واحد دارد امّا در زبانهای ما
این طور نیست علاوه بر اینکه ما دو دست خط داریم در قسمتی که ثلث و نسخ
و نستعلیق و ثلث و غیره در الف بای هر یک از خطوط یک حرف با
وضعی که دارد چندین شکل مختلف پیدا می کند در همین خط نسخ در از همه منظم تر
و ساده تر است یک حرف (م) پنج و شش طور نوشته می شود لهذا
شاگرد باید در یک الف بای واحد چندین شکل مختلف یاد بگیرد در خط شکسته
ایران و دیوانی عثمانی حرفها دست شکل پیدا می کند و چون
از برای کسب سواد باید حتماً جمیع خطوط ما را یاد گرفت میزان کلفت در شخص
باید اقلاً چهار و پنجاه شکل مختلف یاد بگیرد و این یک جهتی دارد که در میان
صد شاگرد فقط چند نفری می توانند تحصیل شوند عیب سیّم تعدد حروف نقطه
نقاط است

نقاط است سکنه در تحریر ممکن است که در وضع نقاط سهوهای متعدد واقع شود
اگر یک نقطه از این کلمه جرم فراموش شود ممکن است بتوان بصد رنگ خواند
چنانکه حزم و خرم و حزم و جرم و حرم و جریم و حرم و خزیم و حرّم و حزم و جرّم
و جرم همه معنی دارد و ده قسم دیگر می توان خواند که اگر هم در زبان ما معنی نداشته باشند
در زبانهای دیگر ممکن است معنی داشته باشند در وقتی هم در نقطه فراموش نشود
باز در بسیار مقامها تردید است که آیا نقطه ها کدام حرف است
مثلاً تبر نبی کاغذ کرز زرار و غیره در معلوم نیست تبر است یا تبر
نبی است یا بنی کاغذ است یا کاغذ کرز است یا کرز زرار است یا زراز

شیخ

این رسم در سایر زبانها نیز است من دیده ام که در کتب فرنگی بر روی بعضی
حروف نقطه و نشانهای مختلف می گذارند

وزیر

در خط فرانسه در سه حرف است که نقطه داشتن را لازم دارد و آن هم بطوری است
در بالای هیچ غلطی نمی‌شود ولی در صورتی هم که این عیب را بنهایت برسانند
با عیب دیگران ابدا بعضی این عیب را کم نمی‌کند و آنچه نقص خط ما
از کیفیت فلان عیب نیست بلکه در کثرت و اجتماع معایب است مثلاً
هرگاه اشکال خط ما منحصر بوضع نقطه یا بعدم اعراب یا بیکی عیب دیگر بود
تحمل چنان نقص واحد چندان گران نمی‌آمد اما وقتی دو یا سه و چهار عیب
مختلف در یک خط جمع می‌شود اگر هم معایب مزبور جدا جدا جزئی باشند
اجتماع آنها موجب چنان اشکال میشود در تحمل آن برای هیچ ذهن سلیم میسر
نگردد. عیب چهارم این است که جای حروف معین نیست در خطوط عالم دیگر
بجهة وضع حروف یک خط مستقیم فرض کرده‌اند و بعد گفته‌اند فلان حرف بالای

بالای

بالای حرف میگذارند در خط ما علی الخصوص در شکسته و نستعلیق و دیوانی نشستن جای حروف
موقوف میل و سلیقه نویسنده است گاهی یک حرف را بروی یک حرف دیگر
میگذارند و گاهی یک کلمه را در شکنج کلمهٔ دیگر جا میدهند حتی گاهی یک حرف را
پس از قبل از او میگذارند چنانکه در روزنامهٔ جریده حوادث در عنوان
حوادث خارجه) خ (خارجه قبل از) ث (حوادث واقع شده است
و همچنین در سجع مهر و در کتیبه‌ها و در آخر سطور حروف و کلمات بقدری
درهم و مغشوش می‌شود که عقل در تشخیص آن حیران می‌ماند
عیب پنجم شکل حروف در رسم تحریر ما زیاده از حد مشکل است اغلب
حروف فرنگی علی الخصوص در چاپ مرکب است از دو شکل در عبارت شان
از یک دایره و از یک عمود ولی در خطوط ما نمیتوان حساب کرد
چند نوع شکل داخل میشود در هندسه هیچ شکلی نیست خواه مستقیم خواه

معوج را در تحریر خود استعمال کنیم قلم باید گاهی راست برود گاهی کج شود
گاهی برگردد و در یک سطر صد نوع اشکال عجیب و غریب بروز بیاورد
بنا بهمین علت شاگردهای ما نصف عمر تمام تحصیل را صرف خط نمایند
اطفال ما بعد از دو سه هفته مشق خطوط فرنگ را مثل خود فرنگیها مینویسند
تا امروز از علمای فرنگی در تبعهٔ عثمانی هیچکس نتوانسته است در زبان ما دو سطر
چیز بنویسد که فی الفور معلوم نشود که نویسندهٔ آن کافر است

شیخ

ولی آن واضح است فرنگیها و عیسویهای ما استعداد خط ما را ندارند

وزیر

فرنگیها با روی هوا در زیر دریا راه میروند فرنگیها که واپور و تلغراف
میسازند و انواع ماشین و جمیع صنایع لطیفه را بمرتبهٔ سحر میرسانند چه طور میشود
دریگر

در تحریر چنین شکلهای بیمعنی را ما اسم آن را خط گذاشته ایم واقعاً
عاجز باشند عدم تسلط ایشان در خط ما از نقص استعداد ایشان نیست بلکه از اشکال
مزاج ایشان است که حیف میشمارند عمر گرانمایه را سالها بر سر دوا
بر دوازده هجی ضایع نمایند

عیب ششم علاوه بر اینکه در کلمات ما اعراب نمینویسیم معنی اصلی
اعراب را نیز بفصاحت درجه اقالیم مختلف میدهیم مثلا این نشانه زبر که
زبر میگوئیم در اسلامبول یک معنی دارد و در شیراز یک معنی دیگر
لفظ شَتَر دَر با همین اعراب دو طور مختلف تلفظ میشود در استنبول
در زبان ترکی نفهمیده ام معنی این علامت و چیست زیرا که کلمات
قُبلی و عُمَر و عُثمان و دُرت و عُمَر و سود و توقع داران
و نُضر همه را با این علامت مینویسیم و بدون هیچ قاعده بتفاوت

ملفظ میکنیم و برعکس آن کلمات **بَر** و **شیر** را اعراب که ما
چنان ملفظ نمیکنیم ازبرای غربا خاصه ازبرای کسانی که عربی و فارسی
نمیدانند مایهٔ چنان مشکلات شده است که همین یک فقره بهتر
بیش از زبان ترکی کافی است

عیب هفتم بعضی حروف را هم شکل اعراب بعشیر داده ام **ط** را شکل
ت و **ض** را شکل **ز** مینویسم این عیب بخصوصه در ترکی زیاده باعث
پیچ کرده است **طاغ** مینویسند و **داغ** میخوانند **تیمور** را **دمیر** کرده اند
صدر درد ضرب جلب بش بر خوش هوش بوغاز
اولادی اولدی اون کون امام ایمان ایراد اداره اکار
و جار **فرق قیرق درلو درلو** را **تورلو تورلو** و **خدا** را **هودا** مینویسند
گرچه در یک مرتبه اسلامبول ترقی و صحه انشاء غلط کاری دیگر دارم
[illegible]

عیب هشتم در بعضی الفاظ بعضی حروف را زائد مینویسیم مثلاً **خواجه**
و **خواهر** و **قتیغی** و **قرنداش** عیب نهم حرف **ک** دلالت
بر دو صدای جداگانه میکند **کلام** و **کمرک** را با همین شکل **ک**
مینویسیم معنی و تلفظ این کلمه **کرم** معلوم نیست
عیب دهم علاوه بر اشتباه کاف فارسی با کاف عربی در ترکی
حرف کاف گاهی نون میشود گاهی صدای دیگر هم میرساند
مثل **سکی بک کفا** و غیره

شیخ

اما این ملاحظات شما بسیار جزئی است

وزیر

بنظر شما جزئی می آید بجهة اینکه سالها عمر خود را صرف تحصیل

این جزئیات کرده اید کیفیت را باید از یک مبتدی پرسید همین جزئیات
در خط ما را از سلک خطوط خارج دانسته خرابه ما ساخته است شما اگر بخواهید
حقیقت مطلب را بفهمید باید این کتاب را فقط یک سبک ملاحظه باشید
باید از وجود این بیست و چهار عیب خاص کلی را ملتفت بشوید تا ببینید
از چند سبب جزئی چه نوع نتیجه کلی بعمل می آید

عیب یازدهم صدای الف چندین قسم اختلاف پیدا می کند آغا
اسلام اردو احمد اردک ایران افندی (همه را با الف) می نویسیم و حال آنکه بجز در کلمه آغا در سایرین هیچ صدای الف نیست

عیب دوازدهم حرف و گاهی صدا پیدا می کند گاهی جزو اعراب
محسوب می شود مثل دُرود دُر دولت کورک معنی دُر و داها
با هم سنخیت ندارند و آدم نمیداند دُر را چه طور بخواند و بسرور را چه بگوید

عیب سیزدهم

عیب سیزدهم حرف ی در ابتدای کلام گاهی یک الف با خود
لازم دارد مثل ایران ایل این در لفظ شیر دایی اگرچه
مقصود همان صدای واحد است اما در اول با الف می نویسیم
و در وسط با الف

عیب چهاردهم حرف ی در صداهای جداگانه مثل سیر دیگ
دفیل دیخ دلی دطی دری درزید

عیب پانزدهم حرف ی گاهی در لفظ متبدل بالف می شود
مثل حتی موسی الی عیسی یحیی

عیب شانزدهم در کتب و تحریرات ما ابتدا و انتهای کلمات
معلوم نیست مثلاً هر گاه مرکب کتاب فرنگی باز نمایم بی آنکه
آن زبان را بدانید با خطار اشناسید میتوانید کلمات را یک یک

بشناسید. امّا در کتب ما هیچ مهندس و فرنگی نمی‌توانند کلمات ما را
از همدیگر تشخیص بدهد. این عیب نفرت انگیز باعث این شده که از برای
مبتدی رجوع به کتب لغات نوبت تنگی بلکه محال است

عیب هفتم هم در زبان که چند صدا است که الف‌های ما از ادای آن عاجز است
مثل کل گل سور سوز کوز فندق قرق

عیب هشتم هم در زبانهای خارجه چند صدا است که ما نداریم و لازم است
مثل [illegible] و چند صدای دیگر که سایر ملل دارند و از ادا و تحریر
آن عاجز هستیم

شیخ

اغلب این عیب‌ها در سایر زبانها هم است

وزیر

بازدهم

باز قسم بسر این عذر بیمعنی شما هزار دفعه با سایر خطوط نیز عیب‌های
کلی دارند. امّا عیب دیگران عیب ما را ابداً کم نمی‌کند. گذشته از این
ملاحظه شما باید بفرمایید که معایب سایر خطوط بسیار محدود و از یک
جنس دیگر است. اگر فرصت داشتم بنای نمودم که معایب خط فرانسه
و انگلیس هیچ ربطی و مناسبتی ندارند. لهذا مختصراً از شما خواهش دارم
در دیگر عیب سایر خطوط را نسنجه حسن خط ما قرار ندهید و بدانید که
خط ما چنانکه عرض کرده‌ام منحصر بفلان و فلان عیب نیست عمده
در کثرت و در اجتماع معایب است که روی هم رفته نسخه را پیش
از قوه بشری مشکل و نقش ساخته است

عیب نوزدهم. بواسطه معایب رسم الخط اصلی حالت بیسوادان ما
زیاده از وصف دشوار بلکه غیرممکن شده است. چنانکه در کل ممالک اسلام

هنوز یک چاپ خانهٔ معتبر نداریم

شیخ

چرا نداریم پس اینهمه کتاب و روزنامه از کجا بیرون می آید

وزیر

اگر مطبوعات ما را با مطبوعات سایر ملل تطبیق بکنید بعضی
از این تفاخر خود خجلت بکشید در دنیا صد ملیان مسلمان است
و در [illegible] روی همرفته شش هفت ملیان یونانی و ارمنی بیش
[نیست] میتوانم با کمال جرأت بگویم که در میان شش هفت ملیان عیسوی اقلاً
ده مرتبه بیشتر دستگاه چاپ است تا در میان مسلمانان این اختلاف
از کجاست از این است که رسم چاپخانه دیگران نسبت کمال بالمرات
سهولت است چاپ خطوط ما بقدری صعوبت دارد که با همه همت و قدرت

دول اسلام

دول اسلام هنوز بجهة چاپ در تمام اسلام یک الفبای جمع
حروف دیگر نداریم و این الفبا را هنوز یک ارمنی ساخته است و آنهم
منحصر بخط نسخ است زیراکه بجهة سایر خطوط خصوصاً از برای نستعلیق رواج
چاپ غیر ممکن بوده است

عیب پستم این عیب تلغراف دارد البته شنیده اید
در حالا در سایر زبانها تحریرات تلغراف بواسطهٔ یک اختراع
تازه کلاً چاپ کرده میرسند استعمال این تلغراف با خطهای اسلامیه
محال است و بواسطهٔ نقص خط ما در از قسم این اختراع مفید
محروم باشیم و در این فقره نیز از سایر ملل عقب هستیم

عیب پرست دهم دست دوهم دست دیم را جرأت نمیکنم بیان بکنم
زیراکه آن وقت دیگر مرا صراحةً تکفیر خواهید کرد

شیخ

آنچه با کمال سپاس فرمودید از بابت همه کار کافی است منتظر هستم ببینم
عیب آخر چه خواهد بود

وزیر

عیب بیست و چهارم قطعات خط شما از همه جزئی سهل خواهد آمد ولی
با عقاید من هر نقش که با تمام دگرگون کنیم کلاً از این یک عیب اصلاح
حاصل شده است و آن این است که حروف را با هم وصل نکنیم

شیخ

اینجا دیگر مهمانی بی انصافی را منکر باشید همه کس سپرده‌اند در اتصال
حروف حسن خط است نمیدانم شما چه عداوتی بخط ما دارید حتی
این حسن را نیز محل بحث قرار بدهید

وزیر

وزیر

شکی نیست که اتصال حروف حسن خط است اما در کجا در تحریر
نه در چاپ و در تحریر هم رسم اتصال با چه سهولت و سادگی
یک قرار تعیین شد مثلاً در خط فرانسه تجزیه وصل حروف همقدر
کافی است که انتهای حرف را به ابتدای حرف دیگر بواسطه یک
خط باریک ربط بدهند اما در خط ما اتصال حروف مبنی بر اساس
قاعده نیست بعضی حروف با هم وصل میشوند بعضی نمیشوند و در جمع
کلمات هم شکل حروف و هم طریقه اتصال باقتضای جاده ثبت
اختلاف پیدا میکند بطوریکه آموختن این فن بزرگ در عبارت
در اتصال حروف تنها اقلاً دو سال طول دارد

شیخ

شما هم اما با عراق سعی داریم با شما متعهد بکنیم در هر کس بجواب
از وصل حروف را در دو ماه یاد بدهیم

وزیر

شما مشهور زرگ میفرمایید بلی است که چهل سال است که تمام
عمر خود را صرف زبان و خط ما کرده اید با وجود آن صد جلد کتاب
نوشته اند ما هم که حروف کلمات را نوشته ایم لیکن باز سید عدم
قدرت شما قطعا از عدم سواد نخواهد بود بلکه از سبب اتصال کلمات
و حروف خواهد بود و اگر شما در خطوط عادیه ما از اتصال حروف
سر در آورده اید خیال کنید که کار آسان بکنید از طول اشتغال
انتهای بوده اید و هیچ در نظر ندارید که تحصیل آن چه قدر زحمت
کشیده اید من حالا یقین دارم که زبان ما را خوب حرف بزنید
[illegible]

کتب ما را بخوانند و حروف ما را جدا جدا می نویسند اما تجربه کرده ام که
مطلب بر سر اتصال حروف بکلی معطل میمانند و دیگر در این فقره
یک عمده بر اشکالات چاپ در بیت قصور دیگر است که از این
اتصال حروف ظهور کرده است چرا دستگاه چاپ های [illegible]
از سایرین عقب مانده بدلیل اینکه در سایر خطوط بیست و پنج یا سی
حرف از برای چاپ کافی است و در خط ما با اینکه شش است
یا سی حرف داریم بواسطهٔ اتصال حروف باید شصد یا هشتصد
حرف بسازیم و آنهم ممکن نیست مگر تجربه خط نسخ که از همه ساده
تر است از برای سیصد هزار و پانصد شکل لازم است از برای
سایر خطوط عدد شکل و اشکال اتصال بیشتر زیاد است که چاپ
آنها از قوهٔ بشری خارج است در سایر خطوط آنچه در یک ساعت

میتوان چاپ کرد در خط ما لااقل پنج ساعت طول میکشد

در سایر خطوط هر صفحه بدون هیچ سواد حروف چاپ را میتوانند

ترتیب بدهند در چاپخانه‌ها کسی که حروف را ترتیب میدهد

باید سواد کامل داشته باشد در عهد ما اولین اسباب ترقی بشری

چاپ است هرگاه دستگاه چاپ ما چند مرتبه از چاپ

سایر ملل مشکلتر شد دیگر چه طور میتوانیم با آنها برابری نمائیم

گذشته از این اشکالات سبب اینکه در خط ما اعراب نیست

از همین اتصال حروف است زیرا که با اتصال حروف

نوشتن اعراب در میان کلمه بچندین جهت ممکن نیست و وضع

اعراب بزرگ یا در زیر کلمه هیچ ثمری ندارد مثلاً در لفظ قتب خواه

اعراب بگذارند خواه نگذارند مسئله همان خواهد بود که است نوشتن

اعراب

اعراب ثمری ندارد مگر در حروف منفصله و چون خط از حروف منفصله

بوده است وضع اعراب نیز در سابق ما ناقص و بی معنی مانده است

خلاصه اینکه تحریر ما مشکل است و اینکه چاپ نداریم و اینکه

خطوط ما بی ترتیب و نامربوط مانده است سبب همه اینها اتصال

عیب پنج و چهارم است شما هر قدر میخواهید از این اعتقاد بخندید

من باز هم اصرار دارم با کمال اطمینان تکرار خواهم کرد که خرابی

ملل اسلام در خط ما است و خرابی خط ما نیست مگر از اتصال حروف

مجلس سیم

شیخ

در خط ما دیگر جای هیچ اشکالی باقی نگذاشتید ولیکن یک اشکالی من

در تحقیقات شما باقی است عرض میکنم که هرگاه الفبای ما [illegible]

مانع ترقی است پس چه طور بود که با همین الف با دولت اسلام
یک وقتی جامع آنهمه علوم و فلسفه آنهمه ترقیات بود

وزیر

در این بحث جناب شیخ گفته است که مایهٔ اشتباه جمعی
شده است ما نمیگوییم در با خط ما کسب علوم محال است ما هم
تصدیق داریم که با همین خط کوفی عرب ما خواه در بغداد خواه
در اندلس در کسب معرفت بر جمیع طوایف آن عهد تفوق داشته
ولیکن علم و ترقی اعراب محدود و منحصر بود بچند مدرسهٔ مخصوص
در آن مدارس گاهی علما و فضلای بزرگ پیدا شدند اما خارج
از آن مدارس عامهٔ خلق از انوار معارف بدتر از عوام ما
محروم بودند علمای آن عهد پایهٔ علوم را زیاد ترفیع نمودند

اما هیچه

اما هیچوقت نتوانستند دایرهٔ آن را میان عوام وسعت بدهند
چنانکه امروز میبینیم با همین خط ممکن است که در میان ما فضلا و حکمای
بزرگ ظهور نمایند اما از امکان عقل خارج است که با این خط
عدد ارباب سواد در میان ما بقدر ارباب سواد ملل فرنگی دولتها
ترقی و وسعت پیدا بکند

شیخ

خیر جناب اگر عرب ما بدون معرفت عوام علوم را با آن
پایه ترقی داده‌اند و دنیا را با آن خوبی صاحب شدند ما هم بدون
تربیت عوام میتوانیم اقلاً آنچه داریم حفظ کنیم

وزیر

بلی هرگاه دنیای امروز مثل دنیای اهل عرب بود با همین خط

نتوانستیم هم خود را حفظ نمائیم و هم از عرب برایشان پیش بیفتیم اما چه چاره
که دنیای امروز هیچ ربطی به آن عهد ندارد در قدیم شأن دول طوری بود که اگر
اولیای دولت صاحب علم بودند از برای ترقی دولت کافی بود اما حالا
این طور نیست حالا شأن دول طوری است که علاوه بر علم وزرا باید عامهٔ
خلق هم صاحب معرفت باشند حالا قدرت دول بسته به عقل
و علم وزرا دولت نیست بلکه بیشتر موقوف به وسعت فهم مردم است
مثلاً بارها اشخاص عاقل مثل سلطنت بنی عباس دستگاهی فراهم آورد
اما فقط با وزرای عاقل نمی‌توان مثل انگلیس با شکوه بزرگ دولتی
برپا نمود دولت عرب حاصل تدبیر عقلا بود اما دولت فرانسه حاصل
ترتیب عامه است حالا شأن دولت عرب در این عصر کافی نیست
حالا ما مجبور هستیم مثل فرانسه و انگلیس دولت داشته باشیم و آن
نوع

نوع دول بوجود نمی‌آیند مگر پس از انتشار علوم و تربیت عامه در ملکشان
شیوع دارد محکم است که همان اسبابی که دول فرنگ اختیار
کرده‌اند

شیخ

اینها همه را فهمیدم اما هزار سال است که ما با این الف با
عادت کرده‌ایم حالا چه طور می‌توانیم خط خود را یک دفعه
تغییر بدهیم

وزیر

اولاً ما نمی‌گوئیم الف بای ما را کلاً تغییر بدهیم منظور ما فقط
اصلاح معایب است ثانیاً هرگاه به‌قصد اصلاح ملت دین و دولت
اسلام بخواهیم خط خود را تغییر بدهیم چه عیبی خواهد داشت

شیخ

دیگر چه عیبی بالاتر از این که باید جمیع کتب خود را ترک نمائیم

وزیر

این تصور بی معنی است چرا باید کتب خود را ترک نمائیم
تغییر خط چه دخلی به کتاب دارد و صحاف و ناشر را
خواه نسخ بنویسند خواه نستعلیق به کتاب چه فرقی خواهد بود

شیخ

البته به کتابها فرقی نخواهد بود ولی ما مجبور خواهیم شد علاوه
بر این خطوط که بزحمت تحصیل کرده ایم یک خط دیگر
نیز تحصیل نمائیم

وزیر

تحصیل خط تازه هیچ اشکال و زحمتی نخواهد داشت هرکس

خطوط

خطوط قدیم را بخواند خط تازه را هم بدون هیچ معلمی بطریق اولی خواهد خواند

شیخ

بلی اشخاصی که خط تازه را یاد بگیرند دیگر کتب قدیم را نتوانند بخوانند

وزیر

اولاً راه تحصیل خطوط قدیم هیچوقت مسدود نخواهد بود هرکس بخواهد
میتواند مثل امروز به تحصیل آنها بپردازد ثانیاً تحصیل خطوط قدیم
دیگر هیچ لزومی نخواهد داشت زیرا که جمیع کتب ما در اندک
مدت نقل خواهد شد بخط جدید

شیخ

ما چند هزار جلد کتاب داریم چه طور میتوان همهٔ آنها را
تبدیل بخط جدید کرد

وزیر

ما چندین کرور تفنگ چخماقی داشتیم چه طور شد همه را تغییر دادیم
چه قدر ما کشتی بادی داشتیم چرا آنها را مبدل بواپور کردیم
کرورها از پول توپخانهٔ قدیم خرج کرده ایم حالا چرا همه را تغییر داده ایم
دانشهای ما گرچه قدر کتاب داریم تا عشر قیمت یکی از این واپورهای شکسته
نمی‌ارزد بعد از همهٔ این جمع کتب که در اسلام یافت میشود
در مدت دو سال تبدیل بخط تازه خواهیم کرد چه اهتمامات
چه خزاین و چه قدر اوقات صرف امتحانات دیگری شود
هرگاه خرج یک از ضیافتهای ما را صرف اصلاح اساس معارف نمائیم
چه کشته و چه کفری خواهد بود

شیخ

در اصلاح

در اصلاح اوضاع دولت هر قسم مخارج و هر قسم تغییرات
جایز است اما خط دخلی بدین ما دارد و ما از شرایط دین
ذره‌ای نمیتوانیم تغییر بدهیم

وزیر

باز مطلب را بدین چسبانیدید دین بخط چه دخلی دارد این خط
لباسی است بجهة تعیین و تشخیص افکار هر لباسی که بهتر و سهلتر است
آنرا باید اختیار کرد ما حقایق معنوی را هرگز نباید تغییر بدهیم
ولیکن بر ما لازم است که آلت تحریر این حقایق را مثل سایر
آلات مابقدر قوه تحصیل و تکمیل نمائیم هرگز هیچ پیغمبر فرموده است
که دین را باید حتماً فلان طور نوشت قرآن مجید را اول
بخط کوفی نوشته حالا چرا بخط نسخ می‌نویسند

شیخ

بخط نسخ می‌نویسیم بدلیل اینکه نسخ سهل‌تر و بهتر خوانده می‌شود

وزیر

بهمین دلیل نیز میگویم حالا یک خطی که سهل‌تر از خط نسخ است باید نوشت
بنای شرع اسلام بر تعبدی عملی است خداوند در الهامات خود کلام
و زبان را با فصاحت تمام تعبیر داده ما چرا باید یک خط معیوب
که هیچ وضع نداده و ندارد تعقید بنامیم کلام خدا و پیغمبران که وقتی
زبان و خط عبری بود بعد بزبان عربی و بخط کوفی شد حالا آن
کلام را به ثلث و به نسخ و به نستعلیق می‌نویسیم چرا باید بعد از این یک خطی
که بهتر از خطوط سابق باشد ننویسیم جهت مسلمانان از برای رفع ترقی
و در بقای و شایانی عدم فهم خود یک بهانه خوبی است

هر عملی

هر عملی و هر امری که نسبت به آنها از عهده بر نیایند میگویند خلاف شرع
اسلام است ترک سر میم و دایره نون چه ربطی بشرع اسلام
دارد در هر ده ایران یک خوش‌نویس است که به ذوق
و سلیقه خود یک جزو خط ما را تغییر بدهد ملاحظه بفرمایید در این عهد
آخر چه در ممالک عثمانی و چه در سایر ممالک اسلام حروف ما را
چه قدر تغییر داده‌اند مثلا صد **دال** و **ه** داریم که ابدا با هم ربط
و شباهتی ندارند هر گاه با این تغییرات بعضی و خود سرانه مردم را
در تحت یک قاعده بگذاریم و بواسطه بعضی اصطلاحات ساده
یک زحمت طولانی و بیفایده را از سر طلاب مسلمان رفع بنمائیم
کدام پیغمبر و کدام امامی است که فتوای ما را تحسین نکند

شیخ

بسیار خوب من هم نیت شما را تحسین میکنم اما آخر بگویید به چه مقصود

شما از این اصلاحات که مختصر تکرار بکنید چیست

وزیر

خط ما دو نوع اصلاح لازم دارد

اول اصلاح اصول خط

دویم اصلاح اشکال حروف

اصول حروف عبارتست از دو قاعده

یکی اینکه باید جمیع کلمات جداجدا با حروف مقطعه نوشته شود

دیگر اینکه باید جمیع اعراب در میان حروف بطور آشکار

مندرج بشود این دو قاعده از لوازم کلی هر خط واجب و ناگزیر است

شکل حروف را در هر زبان میتوان تغییر داد اما تغییر این دو قاعده

در هیچ

در هیچ زبان جایز نیست شما شکل حروف در خطوط فرانسه

و روس و یونانی و ارمنی از همدیگر چقدر جدا است اما اصول خط

که عبارت از دو قاعده مزبور باشد در همه این زبانها یکی است

بنابراین هرگاه ما هم بخواهیم خط داشته باشیم باید حکماً و مجبوراً

این اصول کلیه را اخذ نمائیم

شیخ

از این قرار باید کلمات را با حروف مقطعه بنویسیم

وزیر

ابتدای اصلاح همین است که فرمودید بلکه تمام اصلاحات

مندرج در همین یک فقره است آن روز که کتب خط ما را

با حروف مقطعه بنویسند آن روز جمیع معایب خط ما رفع شده است

شیخ

ما هرگز نتوانیم در بنای خط اسلام را بر حروف مقطعه بگذاریم

وزیر

ما هم هرگز نتوانیم بدون این شرط اصلاً هیچیک از معایب خط را اصلاح نمائیم

شیخ

پس چه باید کرد

وزیر

مسئله همان است که عرض کردم یا باید با همین خط تمام بشویم یا اگر طالب اصلاح آن هستیم باید اول بلا اول چاپ کتب را بر حروف مقطعه قرار بدهیم

شیخ

شما از این خیال بگذرید تقطیع حروف با آئین ما هرگز جمع نخواهد شد

وزیر

چرا بچه دلیل

شیخ

بیک دلیلی که ما میدانیم و شما هم قطعاً تصدیق خواهید کرد

وزیر

دلیل شما کدام است

شیخ

دلیل ما این است که با حروف مقطعه خط ما شبیه خواهد بخط فرنگی

وزیر

صدمه از آفرین اولاً رفع شباهت بهر طور ممکن خواهد شد

ثانیاً شباهت خطوط چه دخل بمطلب خواهد داشت خداوند

چشم و گوش ما را شبیه چشم و گوش فرنگی آفریده است هرگاه

خطوط خود را شبیه خط فرنگی بسازیم چه ضرر خواهد داشت اگر

شباهت با صنایع فرنگی بد است پس والله دیگر باید ما از [illegible]

شیره بپوشیم پس ساعت و کاغذ و عینک و چاقو و غیره را استعمال

نمائیم پس قرآن را هم روی پوست بنویسیم

شیخ

بلی ما در این نوع کارها لازم را فایده ایست اما تقطیع حروف

بخط فرنگی هیچ حاصل و فایده نخواهد داشت

وزیر

چه طور

چه طور فایده نخواهد داشت اگر ما بکوشیم در اصلاح جمیع معایب

خط موقوف بهمین تقطیع حروف است سایر فواید را بگذاریم

کنار تنها تسهیلات چاپ را ملاحظه بفرمائید عوض ششصد شکل

فقط سی شکل داشتن کار پنج روز را در یک روز تمام کردن

قیمت کتاب را پنج مرتبه ارزان ساختن شاگردها را در تحصیل

اینهمه شکلهای نامربوط و نفرت انگیز خلاص کردن و بواسطه این

اصلاح مقدم رفع کلی عیوب خط را محکم و سهل ساختن

آیا اینها کم فایده ایست

شیخ

من منکر این فواید نیستم اما شما باید چند فقره محسنات آینده

یک فایده بزرگ که الآن حاضر است از دست میدهید

وزیر

کدام یک فایدهٔ بزرگ

شیخ

بهترین حسن خط در سهولت و در سرعت تحریر است هر گاه بنای
خط را بر حروف مقطعه بگذاریم هر تحریر بسیار مشکل و معطل خواهد بود

وزیر

این بحث جناب شما صحیح است ولیکن شما چه بدانید که اگر چاپ
و اگر تحریر در مسئله جدا باشد آن حسنی که در خط مطلوب است
ورای آن محسنات است که در چاپ میخواهیم در جمیع السنه جمیع
حروف تحریر از وضع حروف چاپ بکلی جدا است این دو مسئله را
با هم مخلوط نکنیم اول امر چاپ را که مسئله اصلی است درست بکنیم

بعد

بعد خواهیم دید که رسم تحریر بدون هیچ اشکال بالطبع اصلاح
خواهد یافت

شیخ

خوب پس از آنکه حروف ما را جدا نوشتید خط ما را آسوده
خواهید گذاشت یا باز به بلاهای تازه خواهید انداخت

وزیر

پس از استقرار این تغییر اصلی کار رسم آسان خواهد شد
زیرا که اعراب بالطبع داخل کلمات خواهد شد اسباب پیچ
بحکم ضرورت از میان خواهد رفت

شیخ

چه ضرر داشت سرکار وزیر ما اعراب را چه طور میتوانیم داخل کلمات بسازیم

وزیر

اول یک فتحه یا کسره را فرق درست نمیکنیم و در کمال احتیاط
میگذاریم سر آن کلمه هرگاه دیدیم دست بهم خورد باز فی الفور
از سر آن کلمه بیرون می‌آوریم

شیخ

دنیا البته خراب نخواهد شد اما ملت ما چه خواهد گشت

وزیر

ملت هیچ نخواهد گشت اما نادانها که معنی شریعت و اعتقاد
دنیا و آخرت را بسته بثابت فرمایند تأسف
خواهند خورد که چرا بواسطهٔ تغییر جای فتحه کافر شده‌ایم و آنهائیکه
فی الجمله شعور دارند ممنون خواهند شد که بواسطهٔ تکمیل آلت تعلیم
وتعلم

وتعلم باعث رونق این درجه ترقی دولت شده‌ایم

شیخ

اقرار دارم که آنچه فرمودید بعد از وضع اعراب شکل حروف را
نیز تغییر خواهید داد

وزیر

بلی چنانکه سابقا عرض کردم یک نقص بزرگ ما این است
که جمیع اشکال متصوره را استعمال مینمائیم باید این عیب
را هم بتدریج رفع کرد یعنی که باید زوایا را کم و راست کرد
بطوریکه همه زوایا قائمه باشند و دایره‌ها را نیز باید بقدر
امکان مستقیم و کامل ساخت بنوعی که حروف الفبا
مرکب از خط راست شکل صحیحه

شیخ

مقصود را درست نفهمیدم مثلاً س و ن و ض را چه خواهید کرد

وزیر

هر کدام بزرگ است کوچک خواهیم کرد و هر کدام کج است
راست خواهیم کرد و هر کدام بی مصرف است بر خواهیم داشت
مثلاً دایرهٔ غ را که هیچ لزومی ندارد بکلی منسوخ خواهیم کرد

شیخ

یعنی چه شما چه طور میتوانید دایرهٔ غ را منسوخ بسازید
مگر شوخی است ملت پوست ما را خواهند کند

وزیر

عجب اعتقادی از شور ملت دارید با تمام چندین ولایات معظم
شد

مثل گرجستان و ماجارستان و قریمیه و الحاق بغداد
و صرب و غیره از دولت اسلام گرفته شد ملت هیچ حرف نزد
حالا میخواهید از برای دایرهٔ غ یا دم میم ملت برخیزد و داد ما
نوا خنده کند اگر ملت این قدر احمق است پس باید این اصلاحات
یک آن زودتر مجری بداریم زیرا که رفع چنان حماقت ممکن نخواهد بود
مگر پس از دانش خط

شیخ

خوب حالا چه بکنیم کجا برویم چه خاک بسر بریزیم که خط
داشته باشیم

وزیر

مطلب همان است که بکرات تصریح نموده ام اگر بخواهیم

حقیقهٔ خط داشته باشیم اولاً باید بنای خط را بر حروف مقطعه بگذاریم

ثانیاً باید اعراب را در میان حروف درج بکنیم

ثالثاً هر شکل حروف را موافق سلیقهٔ مستقیم اصلاح نمائیم

خارج از این سه عمل راه دیگر متصور نیست

شیخ

از عقل و همت شما واقعاً در تحیر هستم این خیالات و این

اصلاحات که منظور شماست در صورتیکه هستم که صحیح و لازم باشد

از بیان و تکرار آن چه حاصل شاید باشد که اجرای

این اصلاحات از قوهٔ من و شما خارج است چه ضرور اوقات

خود را صرف خیالی بکنیم که عمل آن از برای ما محال است

وزیر

بحث

46 بحث ما در اینجا ابتدا برای اجرای مطلب نیست مقصود من فقط

بیان معنی مطلب است بعد از آنکه به معنی متفق شدیم در باب دیگر

خواهیم دید که اجرای این اصلاحات هیچ اشکالی نداشته است

مگر عدم اتفاق ما به معنی مطلب باز این توقع دارم جناب شما خود را

هیچوجه صرف دقایق اجرای نظر نباشید همین قدر بس که بگوئید

این سه شرطی که از برای اصلاح خط وضع نمودیم قسمتی دارد یا خیر

شیخ

اگر بگویم قسمتی دارم بعد چه خواهید گفت

وزیر

خواهم گفت که آن وقت کار با تمام خواهد بود

شیخ

بچه معنی تمام خواهد بود

وزیر

باین معنی دور حول شرایط اوّلی تغییر بدهیم پس هیچ گفتگوئی
بر سر آن دو شرط نخواهیم داشت میماند شرط سیم که عبارتست
از اصلاح شکل حروف بواسطهٔ اختلاف ملل بهر طور جایز است
و من فردا شکل خطوط روی زمین را با جمیع اصلاحات که در شکل
حروف ممکنست خدمت شما می آورم هر شکلی و هر ترکیبی که
موافق سلیقه و مناسب حال باشد همان را اخذ خواهیم کرد

شیخ

راهی که در میان باشد بسیار سهل و موافق عقل است اما ما بعدا باید
در بنا عادت قدیم هرگز ما در این نوع کارها مداخله نمیکنیم

وزیر

وزیر

بغیر از این راهی که عرض کردم یک راه دیگر هم هست
و یقیناً آن را پیش از همه خواهید پسندید

شیخ

آن کدام است

وزیر

این است که ما همین طور که هستیم بنشینیم تا خدا یک فرشته
از آسمان مخصوصاً بفرستد که خط ما را موافق دلخواه ما اصلاح نماید

حرره العبد الاقل محمد سمیع الاسترآبادی
فی یوم الاثنین الرابع العشرین الثالث
من شهر صفر المظفر
سنه ١٢٩٦

۳۰۰۲ ریل